



اسلام: زن ستیز و مرد سالار

بهرام صالحی

مرد سالاری یکی از اجزاء جدایی ناپذیر فرهنگ عقب مانده اسلام است. در حقیقت اسلام دین مردانه است. قرآن از زبان مردی برای مردان سروده شده است. در همه جا مخاطب کلام قرآن مردان هستند. در سوره نساء آیه سی و چهار می گوید: " زنان کشتزار شمایند و در هر مجای کشتزار خود، که می خواهید وارد شوید." زن انسان نیست. شیء یا ابزاری بی اراده است که صاحبش هر نوعی که خواهد از آن استفاده می کند. فعلا " جنبه فجیع ضد انسانی مفهوم این آیه را کناری می گذاریم. مقصود از استناد به این آیه آن بود که نشان دهد، مخاطبین کلام قرآن، مردان هستند. در جمله زنان کشتزار شمایند، زن مفعول غایب است و مرد مخاطب حاضر. به احتمال زیاد در هنگام نازل شدن این آیه زنان در مسجدشان یا همان کنج خانه مشغول نخ ریسی بوده اند.*

همه جا صحبت درباره مردان است. در چند جایی هم که در باره زنان صحبت کرده است، احکامی را صادر کرده، که باید از طریق مردان به گوش زنان رسیده تا آنها را اجرا کنند. همه جا منافع مخاطبینش را

اسلام و اسلام سیاسی در غرب و در خاورمیانه

سازمان ناسیونالیست سویدی به دید. قضیه از چه قرار است؟ از این رویداد بود. اما بدبینی، کجا کمیت هویت شهروندان اینقدر سمپاشی و مخالفت محدود به لنگ از آب در آمده؟

نژادپرستان نبود. تونی بلر، نخست وزیر انگلیس در پایان نشست سران اروپا گفت تصمیم عضویت ترکیه، نشانگر تفاهم و همزیستی میان تمدنهای مسیحی و اسلامی است. "همزیستی" و "تمدن اسلامی"، دو عبارت اصلی و شاه کلید و جوهره سیاست دولتهای غربی با پدیده اسلام، با اسلام سیاسی و با جمعیت باصطلاح مسلمان ساکن این کشورها در چند ساله اخیر را تشکیل میدهد. و این سیاست ثمره قابل لمس خود را بیار میورد. در يك نگاه عمومی، اما این تقلا هم چیزی از نگرانی، تناقضات و جنبه اسلام برای غرب، چه برای دولتها و چه برای مردم "خودی" و چه برای مهاجرین کم نکرده است.

این پدیده را، عوارض و چشم اندازهایش را میخواهیم با شما موشکافی کنیم. اجازه بدهید از يك سطح عمومی تر شروع کنیم. مذهب دارد هر چه بیشتر و بیشتر در اروپای زمانی مظهر سکولاریسم، جا برای خود باز میکند. آخرین نمونه، در مباحثات مربوط به قانون اساسی اروپا و اطلاق میسحیت به هویت اروپایی جنجال برانگیز شد. هویت شهروندان! و در مقابلش دیگر آن صف بدیهی از سکولاریسم را به سختی میشد

بورزوازی که دویست سال پیش دین را بطرز رادیکالی از دولت و قانون و بسیاری از وجوه زندگی اجتماعی بخصوص در کشورهایمانند فرانسه و آمریکا بویزه در فرانسه بسیار مترقیانه کنار زد چون سد راه پیشرفت و گسترش سرمایه داری بود در نیمه دوم قرن بیستم کاملا رو به مذهب برد و راه را برای صنعت مذهب و ادیان سازمان یافته برای نفوذ در قوانین و زندگی اجتماعی مردم باز کرد و به آن امتیازات زیادی داد. اکنون این یک ترند برجسته و مضر و مخرب



مصاحبه رادیو پرتو با اعظم کم گویان

رادیو پرتو: چراغ سبز برای آغاز مذاکرات رسمی جهت عضویت عملی ترکیه در اروپای مشترک موجی از شادی را در میان دولت مردان ترکیه به همراه داشت. دولت ترکیه انتظار طولانی را متحمل گردید. بطور رسمی دلایل کشتار شدن این پروسه به فاکتورهایی مانند ساختار سیاسی این کشور، مجازات اعدام، مساله کردها و حقوق بشر ارجاع داده میشود. این فاکتورها به هر سرانجامی رسیده باشند، همزمان با توافقات اخیر مساله جنجال برانگیز دیگر اختلافات دینی میان مابقی اروپا و ترکیه و مساله چگونگی همزیستی میان اسلام و میسحیت در چهارچوب اتحاد اروپا است. "آیا میخواهید پذیرای ۶۰ میلیون ترک در همسایگی خود باشید؟" این عبارت به همراه ۲ عکس، یکی يك دختر جوان با مقنعه اسلامی و دیگری جمع چند نفره مردان در تلاش ذبح يك شتر در کنار خیابانی از محلات کشوری مسلمان نشین، واکنش يك

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!



در همه جا حتی در اروپاست که خود زمانی مهد سکولاریسم بود یا حداقل نسبت به مذهب خنثی بود. دین برای بورژوازی خیر دارد به همین دلیل آن را در آموزش و پرورش در قوانین و رسانه ها و زندگی اجتماعی وارد می کنند تا مردم را ساکت و مرعوب نگهدارد.

نیرویی که می تواند مذهب و صنعت مذهب را کنار بزند دیگر جریانات لیبرالی بورژوازی نیستند. این نیرو در در ضعف و فترت بسر می برد و این علت کمیت لنگی است که به آن اشاره کردید. این دیگر رسالت سوسیالیسم و چپ جامعه است که تعرض گستاخانه مذهب و تاخت و تاز صنعت مذهب را کنار بزند با قدرت بیشتری عمل کند و مردم را علیه این افسار گسیختگی مذهب بسیج نماید.

رادیو پرتو: آیا در میان خود شهروندان اروپایی مساله هویت آنقدر سردرگم است که باید مسیحیت را به آن آویزان کرد؟

اعظم کم گویان: مساله کاملا برعکس است. در غرب یک روند بی دین شدن مردم غالب است. بریتانیا یک نمونه بارز است. در اروپای مرکزی و شمالی و حتی آمریکا مردم مذهب را کنار می گذارند و یا لا اقل خود را با تعابیر انسانی تر یا لبلخواهی تر از مذهب و متفاوت از تعابیر رسمی صنعت مذهب تداعی می کنند. غالبا بحث در باره دین و مذهب حداقل معذبشان می کند. مساله این است که دولتها مذهب را تحمیل می کنند امامشکل این است که همین مردم در مقابل تحمیلات دولت و صنعت مذهب نمی ایستند.

رادیو پرتو: به اسلام برگردیم. در پی سیاستهای اخیر، اسلام از میدان عمل بازتر، از دبدبه و کبکبه بیسابقه ای در اروپا برخوردار شده است. امام و مساجد و مدارس و راه پیدا کردن در مدیای دولتی و ... نمونه های آنهاست. شما با این مشاهده من موافقتی؟ مبانی سیاست

اینها چیست؟

اعظم کم گویان: اسلام در اروپا از طریق مدارس اسلامی در تحمیل حجاب به زنان و دختران در میدان دادن به ملاها و شیخ ها گسترش یافته است. علت این است که دول غربی با اسلام مخالفتی ندارند. با اسلام سیاسی هم منهای رگه و نیش تروریستی آن در غرب هم مخالف نیستند. اگر اسلام سیاسی تروریسم اش را در غرب کنار بگذارد میدان عمل بیشتری از آنچه که فی الحال دارد به آن می دهند. چند سال است که دارند اینکار را می کنند. کخدایی و ریش سفیدی و سخنگویی جامعه مهاجر را به آنها بخشیده اند. به آنها پولهای کلانی برای ایجاد مدارس اسلامی و مساجد و مراکز اسلامی می دهند. در کانادا دارند اجازه ایجاد دادگاههای حکمیت مبتنی بر قانون شریعه را به آنها می دهند که در امور ارث و ازدواج و طلاق و روابط زن و مرد تصمیم بگیرند. دولتهای غربی نشان داده اند که حاضرند حقوق و اختیارات و امتیازات بیشتری به جریانات اسلامی بدهند مادام که اینها در غرب فعالیت تروریستی نکنند. مساله دولتهای اروپایی و غربی نه مخالفت با اسلام و اسلام سیاسی است و نه دفاع از سکولاریسم. صنعت مذهب و اسلام در سرکوب مهاجرین و تامین یک قشری که شهروند درجه چندم محسوب بشود برایشان مفید است. می خواهند اسلام را در چهارچوب سیاستهای تعیین شده باد بدهند. می خواهند مادام که جنبش اسلامی بدون فعالیت تروریستی که امنیت جامعه را در غرب بهم بزند فعالیت کند و هر دو باهم بخورند با هم سرکوب کنند و تفرقه در بین مردم بیاورند. چه چیزی بهتر از یک اسلام سازمان یافته حاضر یراق در مدرسه و آموزش و پرورش و محل کار و زندگی اجتماعی می تواند دهها میلیون مهاجر را تحت عنوان اسلام و مسلمان در اروپا سرکوب کند و از انتگره شدن آنها در جامعه جلوگیری کند و یک تفرقه و تنش دائمی بین مردم بر مبنای دین بوجود بیاورد؟

رادیو پرتو: از "تمدن اسلامی" قابل همزیستی باشد و ثالثا با فرمول تمدن کل مردم متناسب به شرق را که در شرق یا در غرب زندگی می کنند را در یک بسته بندی تمدن اسلامی می گذارد تا هر وقت لازم داشت مردم غرب و افکار عمومی را بعنوان بی تمدن و مسلمان علیه آنها بسیج کند. مقولات تمدنی در دنیای واقعی و بطور ابزکتیو وجود ندارند اما برای بیان منفعتهای مادی طرح و استفاده می شوند.

رادیو پرتو: اینها از همان ابتدا بچه های مردم را بعنوان مسلمان نوستی تحویل اسلاميون می دهند. دارند غولی را می سازند. چگونه می خواهند آن را کنترل کنند؟

اعظم کم گویان: فکر می کنند می توانند به اشکال مختلف مانع تروریسم و ابراز وجود نظامی جریانات اسلامی بشوند. این تناقضی است که باید به آن جواب بدهند. دولتهای غربی در غرب سعی می کنند مانع اسلام بدخیم و تروریسم اسلامی بشوند. در حالیکه در خاورمیانه با سیاستها و عملکردهایشان در زمینه عراق و فلسطین اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی که استراتژی این جریان است را تقویت می کنند. تروریسم اسلامی منطقه ای عمل نمی کند و بلکه بین المللی عمل می کند و بهمین دلیل غرب نمی تواند آن را به خاورمیانه و یا دنیای غیر غرب محدود کند. این کوتاه بینی است که فکر می کنند در خاورمیانه تروریسم عمل کند و در غرب مانع آن بشوند و وادارش کنند که اسلحه هایش را بیرون مرزها بگذارد و در کشورهای اروپایی صرفا مشغول اشاعه اسلام و برپایی مدارس اسلامی و مساجد و ... بشود. این تناقض در سیاستها و روشهای دول غربی وجود دارد.

رادیو پرتو: ۱۱ سپتامیر چه تفاهم بشرطی که قابل تفاهم باشید و در حدودی که ما تعیین می کنیم بدون نظامی گری و خشونت برای ما در غرب عمل کنید. آن را گرفت. دنیا را حول، خطر اسلام د رقالب تمدنی فرموله می کنند. و ظرفیت های کور تروریستی آن ثانیا می گوید تمدن اسلامی باید تجدید سازمان داد. بنظر



منطقی می‌آید که عرصه باید بر اسلام تنگ تر بشود، چرا برعکس است؟

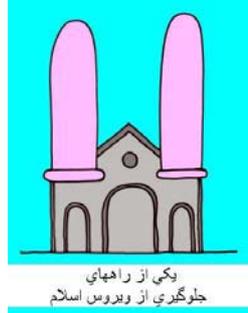
اعظم کم‌گویان: در واقعیت مساله پیچیده تر از اینهاست. درست است که اسلام بلافاصله پس از یازده سپتامبر در مرکز توجه بین‌المللی قرار گرفت و مردم ظرفیتهای دهشتناک آن را لمس کردند شناختند و وحشت کردند اما عکس العمل مردم نسبت به آن یک عکس العمل هوشیارانه و فعال نبود. می‌خواستند مانع بدتر و خراب تر شدن اوضاع بشوند. سعی کردند فقط جلوی این توحش را بگیرند بدون آنکه با آن دربیفتند. یک افق روشن حاکم نبود. هنوز هم کماکان همینطور است و تغییر چندانی نکرده است.

وضعیت تغذیه می‌کند و نیرو می‌گیرد و میداندار می‌شود. اسلام یک پدیده در خلا نیست. بلبل تناقضات و بحرانهای حل نشده در خاورمیانه دائما اسلام سیاسی تقویت می‌شود. غرب با نیرو گرفتن اسلام سیاسی مخالفت ندارد. غرب خود خالق این جریان بود. آنها را در افغانستان در مقابل بلوک شرق بوجود آورد. خمینی و جمهوری اسلامی را سوار انقلاب ایران کرد. غرب فقط مخالف تروریسم اسلام سیاسی در غرب است. از طرف دیگر صف مردم آزادیخواه شفافیت و روشنی و جواب تعرضی را ندارد. بستگی به ما در ایران و عراق دارد که چکار کنیم تا معادله را به نفع مردم و آزادیخواهی تغییر بدهیم.

اسلامیون ابراز کردند. رسانه ها در ایران و عراق چکار کنیم. که تابع جو هستند و نان را به نرخ روز می‌خورند در همان پریود کوتاه آن انزجار و احساسات انسانی را منعکس کردند. اما دولتهای حاکم بزودی کنترل اوضاع را بدست گرفته و مانع رادیکال شدن فضا و مانع خدشه دار شدن اسلام و تعرض به جنبشهای اسلامی شدند. اینجا هم زیاد است. اما نیروی موجود همان صحنه کشمکش و جدال مردم و آزادیخواهان با کسانی که در تعرض و تاخت و تاز اسلام و جنبشهای اسلامی دینفعد را شاهد هستیم. رادیو پرتو: میخواستم بپرسم، در این میان چی نصیب جمعیت پناهنده شده است؟ اعظم کم‌گویان: راسیسم" بی حقوقی شدیدتر و یک وضعیت سیاه. قوانین بشدت ضد پناهنده و موقعیت آپارتاید اجتماعی و سرکوب بیشتر. در حاشیه جامعه مانند و شهروند درجه چندم محسوب شدن و در گتوها زندگی کردن و مانند مجرم محسوب شدن. مادام که تعرض جدی به این اوضاع نشود و اگر فاکتور مبارزه و تلاش مردم و افکار عمومی مترقی را کنار بگذاریم وضعیت سیاهی خواهد بود. دولتهای غربی مردم و افکار عمومی را با رسانه ها و ابزار دیگر علیه پناهندگان بعنوان مسلمان وحشی و مجرم تحریک می‌کنند.

از طرف دیگر یازده سپتامبر یک حرکت تروریسم اسلامی و یک هلندی، سوال دیگری در همین آپیژود آن بود. یک وجه آن را شما زمینه را باز میکند. در هفته اول گفتید که اسلام در مرکز توجه بین المللی قرار گرفت. اما روندهای انزجار علیه مقصرین و اسلام و دیگری هم در جریان بود و هست بود. اما بتدریج که دولت خط خود که باعث تقویت جریانات اسلامی را باز شناخت، چهره های پیش شد. آمریکا به عراق حمله کرد و کسوت اسلامی تلوزیون و مدیا را تقویت اسلام سیاسی یکی از قرق کردند. طرح ساخت چندین پیامدهای اصلی آن بود. الان عراق مسجد که در بایگانی خاک میخورد یکی از پایگاههای تروریسم سریعاً به مرحله اجرا رسید، اسلامی در منطقه و در جهان مدارس و موسسات اسلامی زیر است. این جریان می خواهد قدرت چتر حمایت قرار گرفتند و ... آیا را در عراق بدست بگیرد. اسلام این متناقض نیست؟ سیاسی از طریق استراتژی آن که تروریسم اسلامی است برای حفظ موقعیتش در خاورمیانه و برای سهیم شدن در قدرت تلاش می‌کند. به هر درجه مساله فلسطین در بی آیند گی و بحران بماند و غرب در پشیبیبانی از اسرائیل به بدتر شدن وضعیت منطقه کمک کند به همان درجه اسلام سیاسی از این

رادیو پرتو: با این توصیفات، صف بندی های اصلی برای سکولاریسم، برای انسانیت مدرن و بر علیه اسلام سیاسی به چه ترتیبی در آمده است؟ شما شماره



نقد برهانهای اثبات وجود خدا برهان دفع خطر احتمالی

کارن دیا

خلاصه برهان : اگر جهان دیگری وجود نداشته باشد بی‌خدایان از لذایذ اندک دنیا بهره مند شده اند و خداپاوران نشده اند اما اگر جهان دیگری وجود داشته باشد خداپاوران از لذت بی‌پایان بهره مند می‌شوند و بی‌خدایان ضرر می‌کنند.

این برهان به اشکال مختلف بیان می‌شود و در کتاب‌های درسی آموزش و پرورش حال حاضر ایران اسمی رسمی ندارد و برای اثبات وجود خدا، جهان آخرت و حقانیت پیامبران اثبات می‌شود. به دلیل نوع بیان برهان می‌توان به آن نام "دفع خطر احتمالی" داد که در بعضی کتب اسلامی هم همین نام آمده است. شکل برهان به گونه‌ای است که از برهان عقلی محض استفاده می‌کند و به تجربه و احساس در این برهان بر خلاف عمده برهانهای مطرح شده نقش چندانی بازی نمی‌کند به همین خاطر می‌توان نقد عقلی و رد عقلانی این برهان را به خوبی نشان داد.

در ضمن این برهان همانطور که از نوع بیانش پیداست آخرین دفاعیه خداپاوران در پیشگاه عقل انسان است و این برهان موقعی مطرح می‌شود که تمامی برهانهای دیگر رد شده باشند که این برهان را برای اثبات خدا مطرح می‌کنند. اساس این برهان بر منطق‌های ریاضی و بحث احتمالات در ریاضیات است و محاسبه احتمال ضرر و سود دو گروه خداپاور و بیخدا است و همین که از این برهان برای اثبات خدا استفاده می‌شود نشان می‌دهد که اطلاعات کافی در مورد اثبات خدا در دست خداپاوران نیست که دست به

دامان این برهان شده اند چون احتمالات وقتی مورد استفاده قرار می‌گیرد که اطلاعات کافی در مورد اِلمان مورد بررسی در اختیار نداشته باشیم.

در ساده‌ترین کتب ریاضیات در بخش احتمالات مثال چند توپ رنگی در یک سبد مطرح می‌شود. این مثال تصویر روشنی از احتمالات به ما می‌دهد. فرض کنید هیچ اطلاعاتی در مورد تعداد توپها و رنگ آنها نداشته باشیم پس چه فرقی می‌کند که ما کدام رنگ را انتخاب کنیم. اگر علم به بیشتر بودن توپهای قرمز داشته باشیم مسلماً آنرا انتخاب می‌کنیم اما وقتی که نسبت به توپهای درون سبد اطلاعی نداشته باشیم ترجیحی بر انتخاب

نیست و احتمال در آمدن هر توپ با هر رنگی به یک اندازه هست. احتمال رویدادهای فاقد اطلاعات "یکسان" است و احتمال وقوع هر کدام به یک اندازه است. همین استدلال ریاضی را می‌توان در مورد رد این برهان به کار برد. همان اندازه که احتمال وقوع جهان دیگر و وجود خدا وجود دارد (توپ آبی)، احتمال به وقوع نپوستن جهان دیگر و وجود نداشتن خدا هم وجود دارد (توپ قرمز) و ترجیحی بر انتخاب یکی از این دو وجود ندارد اگر نخواهیم منفعت طلب باشیم و تنها به برهانهای عقلی اکتفا کنیم. پس احتمال هر کدام یک دوم می‌شود.

اما بیائید شرط منفعت خواهی را هم در این برهان وارد کنیم ببینیم چه اتفاقی برای برهان حاضر خواهد افتاد؟ به قول خداپاوران لذایذ این دنیا سطحی و کوچک و خرد است و باز هم به قول خودشان در این دنیا در مقایسه با لذت اخروی لذتی نمی‌برند. پس با این حساب بیخدایان به اندازه یک عمر جلوتر از دینداران هستند. اما در مورد آخرت چطور؟ اگر آخرت وجود نداشته باشد که هیچ، اما اگر وجود داشته باشد احتمال پاداش گرفتن

بیخدایان و خداپاوران به یک اندازه هست (!) شاید این جمله برایتان کمی عجیب به نظر برسد اما واقعیت دارد. چون کسی که برهان دفع خطر احتمالی را بیان می‌کند

نمی‌داند که پاداش خداپاوران در مورد آخرت چطور است و محاسبه احتمال ضرر و سود دو گروه خداپاور و بیخدا است و همین که از این برهان برای اثبات خدا استفاده می‌شود نشان می‌دهد که اطلاعات کافی در مورد اثبات خدا در دست خداپاوران نیست که دست به

نمی‌داند که پاداش خداپاوران در مورد آخرت چطور است و محاسبه احتمال ضرر و سود دو گروه خداپاور و بیخدا است و همین که از این برهان برای اثبات خدا استفاده می‌شود نشان می‌دهد که اطلاعات کافی در مورد اثبات خدا در دست خداپاوران نیست که دست به

نمی‌داند که پاداش خداپاوران در مورد آخرت چطور است و محاسبه احتمال ضرر و سود دو گروه خداپاور و بیخدا است و همین که از این برهان برای اثبات خدا استفاده می‌شود نشان می‌دهد که اطلاعات کافی در مورد اثبات خدا در دست خداپاوران نیست که دست به

نمی‌داند که پاداش خداپاوران در مورد آخرت چطور است و محاسبه احتمال ضرر و سود دو گروه خداپاور و بیخدا است و همین که از این برهان برای اثبات خدا استفاده می‌شود نشان می‌دهد که اطلاعات کافی در مورد اثبات خدا در دست خداپاوران نیست که دست به

نمی‌داند که پاداش خداپاوران در مورد آخرت چطور است و محاسبه احتمال ضرر و سود دو گروه خداپاور و بیخدا است و همین که از این برهان برای اثبات خدا استفاده می‌شود نشان می‌دهد که اطلاعات کافی در مورد اثبات خدا در دست خداپاوران نیست که دست به

نمی‌داند که پاداش خداپاوران در مورد آخرت چطور است و محاسبه احتمال ضرر و سود دو گروه خداپاور و بیخدا است و همین که از این برهان برای اثبات خدا استفاده می‌شود نشان می‌دهد که اطلاعات کافی در مورد اثبات خدا در دست خداپاوران نیست که دست به

نمی‌داند که پاداش خداپاوران در مورد آخرت چطور است و محاسبه احتمال ضرر و سود دو گروه خداپاور و بیخدا است و همین که از این برهان برای اثبات خدا استفاده می‌شود نشان می‌دهد که اطلاعات کافی در مورد اثبات خدا در دست خداپاوران نیست که دست به

آپ دیت

Religion Update

اعظم کم‌گویان

سرمایه مالتی بیلوینی صنعت
مذهب در انگلستان

طبق گزارش سالانه مالی کمسیون کلیسای انگلستان این نهاد ارتجاعی 5 بلیون پوند سرمایه در بانک دارد و سال گذشته 800 میلیون پوند از محل فروش املاک و مستغلات بدست آورده است. این در حالیست که کلیسای انگلستان دائما خود را گدا اعلام کرده و از مومنین و کلیسا روندگان و مردم صدقه جمع می‌کند.

سرمایه گذاری کلیسای انگلستان در عرصه داخلی و عرصه چند ملیتی که بخش اصلی سرمایه و سهام آن را تشکیل می‌دهد موجب جنجال فراوانی شده است. در فوریه امسال شورای کلیسا تصمیم گرفت که منابع ملی خود را از کمپانیهایی که از اشغال فلسطین توسط اسرائیل سود می‌برند بیرون بیاورد.

مهمترین هدف معترضین کمپانی کاترپیلار بود که بولدوزرهای ساخت آن توسط دولت اسرائیل برای ویران ساختن خانه های

مردم فلسطین بکار می‌رود. سرمایه گذاری کلیسای انگلستان در دور و نزدیک همچنان ادامه دارد و طی امسال مقر خود در شماره یک "بانک میل" را به قیمت 65 میلیون پوند به مجلس لردها فروخت. این نهاد همچنین به خرید و فروش مجتمع های بزرگ تجاری و بازرگانی مشغول است.

اجلاس جدید اروپای واحد و اعمال محدودیت بر آزادی بیان

نمایندگان ادیان اصلی جهان در 30 ماه مه امسال با سران اروپای واحد ملاقات کردند تا بر سر محدودیتهایی که باید بر آزادی بیان اعمال شود تا "احساسات مذهبی جریحه دار نشود" گفتگو کنند. خوزه مانوئل باروسو پریزیدنت کمسیون اروپا گفت: "چون بین حقوق پایه ای انسان و آگاهی نسبت به احساسات دیگران ممکن است تنش ایجاد کند باید به نقش احترام دوجانبه بیردازیم." دالائی لاما رهبر معنوی بودیست ها همراهِ با سران یهودی و اسلامی و فرقه های مختلف مسیحیت در این اجلاس شرکت داشتند. این اجلاس بدنال جنجال کاریکاتورهای محمد برگزار گردید و سران ادیان می‌خواهند از فرصت استفاده کرده و برای ادیان خود امتیازات بیشتری بگیرند.

نروژ بسوی لغو مذهب دستگاهی

دولت نروژ یک سری جلسات را برای بررسی جدایی دولت و کلیسا پس از 469 سال از حاکمیت پروتستانیسیم لوتری بعنوان مذهب رسمی و حاکم در این کشور برگزار می‌کند. دولت نروژ از 2500 فرد و گروه از جمله فرقه های مختلف مذهبی خواسته است تا نظرات خود را در اختیار پانل بررسی و تصمیم گیری در مورد "جدایی دین و دولت" قرار دهند.

در ژانویه امسال اکثریت اعضای 20 نفره پانل دولتی خواستار جدایی بین دین و دولت شدند. البته تا حداقل سال 2014 تغییری نمی‌تواند ایجاد شود چون تغییر در قانون اساسی احتیاج به تائید دو دوره مجلس دارد. حدود 86 درصد جمعیت 6/4 میلیونی نروژ اعضای

ثبت نام شده کلیسای نروژ هستند. البته این ثبت بطور اتوماتیک با تولد افراد صورت می‌گیرد. هزینه کلیسای فعلی توسط دولت پرداخت می‌شود و دولت کارکنان آن را استخدام می‌کند.

اعضای کلیسایی و سکولار پانل دولت - کلیسا حدود سه سال است که بر روی این مساله کار می‌کنند و 18 نفر از 20 نفر عضو پانل جدایی کلیسا و دولت را توصیه کرده اند. از این 18 نفر - 14 نفر گفته اند که کلیسا باید یک جایگاه قانونی خاص داشته باشد و 4 نفر دیگر گفته اند که جایگاه کلیسا باید مانند اعتقادات دیگر باشد.

لوترانیسم در سال 1537 با "فرمان ملوکانه" شاه وقت نروژ به مذهب رسمی این کشور تبدیل شد در حالیکه سوئد در اول ژانویه 2000 به سیستم دولت - کلیسا خاتمه داد.

فروش ۵۸۲ میلیون دلاری رمز داوینچی

فیلم جنجالبرانگیز «رمز داوینچی» در سومین هفته پیاپی از نمایش خود در گیشه جهانی بیش از ۵۸۲ میلیون دلار فروش کرده است. به گزارش خبرگزاری رویترز، فیلم «رمز داوینچی» علی‌رغم مخالفت های مسیحیان سراسر جهان، در بسیاری از کشورهای جهان اکران شده و فروش موفقیت‌آمیزی نیز داشته است.

فروش این فیلم در آمریکای شمالی ۱۷۲ میلیون و ۷۰۰ هزار دلار و در دیگر کشورهای جهان بیش از ۴۱۰ میلیون دلار بوده است. این فیلم در کشورهای ژاپن، ایتالیا، آلمان، اسپانیا، شش کشور اروپایی و دو کشور آرژانتین نیوزیلند صدر نشین گیشه سینما است.

«رمز داوینچی» برگرفته از رمانی به همین نام نوشته «دان براون» داستان شخصی به نام «پرفسور لانگدون» (تام هنکس) است که در جریان حل معمای يك قتل، با کمک یکی از آثار «داوینچی» پی به راز ازدواج مسیح با مریم مجدلیه و ادامه نسل آنها می‌برد، رازی که کلیسا از زمان مسیح تاکنون با انجام جنایات مختلف موفق شده تا آن را مخفی نگاه دارد.



از صفحه ۱

میلیونها زن از این دین کثیف ضد مردان نیز در راه مبارزه برای در نظر دارد. به مردان اجازه انسانی تو سری خورده اند. جمعیت حداقل بیست میلیون نفری جارو کردن قوانین ضد زن و داده است چهار زن را در اختیار حجاب، تجاوز و سنگسار تنها سه زن در کشور است. که به جز فرهنگ عقب مانده مرد سالارانه بگیرند، به اضافه شمار نا نمونه از ستمهای بیشماری است اقلیتی کوچک، اکثریت نسبت به از جامعه در کنار زنان هستیم. محدودی کنیز. یک زن حتی اگر که بر زنان تحمیل شده است. منافع و حقوق انسانی شان برابری، سعادت و خوشبختی همه بوی عطرش را هم دومین مرد آخر تا کی قرار است این وضعیت بی تفاوت هستند. علت سکوت ما را تضمین خواهد کرد، نه استشمام کند زنا کار است و باید نکبت بار ادامه پیدا کند. انتظار اکثریت، رضایت نیست. برده را تسلط و ستمگری یکیمان بر سنگسار شود. * اسلام دینی تماما" می رود زنان بیش از این در تنها به دو طریق می توان رام نگه دیگری.

مردسالارانه است. قرآن در اوج میدان مبارزه برای رهاییشان از انسان دوستی اش تنها توانسته قید قوانین و فرهنگ عقب مانده استفاده از ناآگاهی و تحمیل کتاب نحج الفصاحه: دختران خود است صحبت از برادری مسلمانان اسلامی حضور داشته باشد. فرهنگ بردگی بر ذهنیت آن را نخریبی و پسران خود را شنا و کند. زنان خارج از این همبستگی متأسفانه به دلیل شرایط اختناق و نیروی عظیم میلیونی زنان باید تیر اندازی بیاموزید. بهترین باشکوه هستند. زن بودن ننگ نیز عدم آگاهی حضورشان بسیار بیدار شود و به حرکت در آید. مسجد زنان کنج خانه آنهاست. است و مرد بودن فضیلت. آخر کم رنگ است. درست است که در تمام زنانی که خود را انسان هرگاه بوی عطر زنی در گذرگاه کشتزار کجا و ابهت مردانه کجا. گوشه و کنار فعالیتهای و می دانند، نه کشت زار، باید پای به مشام مردی برسد، آن زن زنا هزار و چهار صد سال است اعتراضاتی دیده می‌شود، ولی در میدان مبارزه بگذارند. ما کار است.



طنز الاثمه!

بهرام صالحی

کتابی منتشر شده است با نام طب الاثمه که در آن نسخه های شفا دهنده برای تمام بیماریها که توسط امامان مسلمین پیچیده شده، آنجا آورده شده است. این کتاب در قرن چهارم هجری توسط برادران عبدالله و حسین بن بسطام نیشابوری گردآوری و نوشته شده است. در مقدمه آمده است: طب الاثمه از کتابهای معتبر روایی طبی است از اهل بیت عصمت و طهارت، و بزرگانی چون علامه مجلسی و شیخ حر عاملی آن را جزء مصادر کتابهایشان قرار داده اند.

قبل از اینکه به محتویات چرند و پرند این کتاب کمدی بپردازیم و به آن بخنیم، نگاهی به مقدمه ناشر این کتاب می اندازیم. می گوید: انسان تا کنون نتوانسته است به اسرار حیرت آور جسم پیچیده خود پی ببرد. در بسیاری موارد داروهایی برای علاج این جسم ساخته، که نه تنها مفید نبوده بلکه بسیار مضر نیز بوده است!

تا به حال دروغی از این خنده آور تر نشنیده بودیم! علم پزشکی تا کنون بسیاری از اسرار این جسم را شناخته و راه درمان بسیاری از

نا بسامانی های آن را هم اثبات کرده است. هم اکنون روزانه میلیون ها نفر در سرتاسر دنیا برای درمان بیماریهایشان به این علم مراجعه میکنند و اکثر آنها درمان میشوند. اگر در مواردی استثنا هم از درمان بعضی بیماری های خاص عاجز است، این ربطی به این ندارد که بشر باید برود به خرافه ها پناه ببرد و خودش را فریب دهد، بلکه باید بکوشد تا آن ندانسته ها را هم کشف کند. همین دروغ گوها

که این چرندیات را به خورد مردم میدهند، خودشان هر زمان که احساس بیماری کنند در کمترین فرصت خودشان را به یک پزشک میرسانند و التماس کمک می کنند. به جای اینکه بروند دستورات پزشکی اثمه حماقت و جهالت را اجرا کنند.

و بعد میگویند: پس از هزار و چهار صد سال علم پزشکی اعلام کرده است که اعتقاد به معنویت و خداوند راه درمان را سرعت می بخشد!!

ببینید این مفلسان و بیمایگان بی شرم و حیال چگونه برای اثبات دروغی دیگر و مشروعیت دادن به آن، به همان علمی دستاویز میشوند که در چند سطر قبل حقیقت آن را زیر سوال برده بودند و نسبت عجز و ناتوانی به آن داده بودند! و باز این هم دروغ است، علم پزشکی چنین چیزی را نگفته و این ادعاها همان قدر مضحک است که نسخه های پزشکی اثمه که در زیر می خوانیم. جالب است که این اثمه دانشمند که نسخه هایی حتی برای درمان یکباره تمام بیماریها پیچیده اند و همه آنها آگاه بوده اند، خودشان بیمار شده اند و مرده اند! حتی فرزند خودشان در مقابلشان مرده است و نتوانسته اند آنها را درمان کنند! بعد چنین چرندیاتی را به مردم گفته اند.

برای درد شقیقه: نزد امام محمد باقر بودم. مردی از دوستان ایشان نزد آن حضرت آمد. از درد شقیقه شکایت کرد. حضرت تعویذی را برای او بیان فرمودند: اشهد انک لست باله استحدثاک و لا برب یبید ذکرک و لا ملیک یشرکک قوم یقضون معک و لا کان و این دعا برای درد شقیقه بر روی کاغذی نوشته و روی آن قسمتی که درد می کند ببنید!!

برای درمان ناشنوایی! کسی که کر بوده و حرف های امام را شنیده و به آن عمل کرده و درمان شده: جابر گوید: مردی از کری گوش دیگر مرضش عود نکرد. خود را

خود به امام محمد باقر شکایت تعویذ کن. معنی به امامت گفت: ای فرزند بمال و بخوان: لو انزلنا هذا القرآن علی جبل لرایته خاشعاً متصدعاً من خشیه الله و تلک الامثال و امام نسخه ای برای درد شکم می دهد که اثر نمی کند و ضایع می شود: برای درمان بواسیر به دو نکته حتما دقت کنید: عمرو بن یزید صیقل گوید: مردی نزد امام صادق از بواسیر شدید سوال نمود. و نزد آن حضرت شرابی را که بدون قصد لذت و برای مداوا معرفت شود، توصیف نمود. حضرت فرمود: حتی جرعه ای از آن جایز نیست. عرض کردم: چرا؟ فرمود: زیرا حرام است. و خداوند عز و جل در چیزی که حرام باشد دواء و شفا قرار نمیدهد. سر سفید کراث را ببر: ولی آن را نشوی!!!! آن را کوچک کوچک خورد کن. از روی روغن کوهان شتر بر آن بزن و ده گردو را پوست بکن و با وزن ده درهم پنیر آن را بکوب و کراث را بر روی آتش حرارت بده و هر وقت پخت گردید پنیر را بر آن اضافه کن. سپس آن را از روی آتش پایین آورده و در حال ناشتا با نان، سه یا هفت روز از آن بخور و به کسی از آن مده!!!! آن مرض از تو دور میشود ان شاء الله تعالی. مگر اینکه قرآن، به درد حیوانات بخورد: جابر بن رشد گوید: با امام صادق در سفر بودیم. به مردی غمگین و اندوهناک نگاه کرد و فرمود: ترا چه شده است؟ گفت چهار پایم سرکشی می کند. حضرت فرمود: وای بر تو!! این آیه را در گوش او بخوان!! این یکی با اینکه معلوم نیست چه ربطی به طب و بیماری دارد ولی کاربرد بسیار دارد: امام موسی کاظم فرمود: هر کس در سفر از دزد و درنده بترسد، بر یال چهار پایش بنویسد: " لا تخاف درکا و لا تخشی " بدرستی که به آن خداوند ایمن می ماند.

داود رقی گوید: حج را به جا آوردم. در بادیه گروهی از دزدان آمدند و جلوی قافله را گرفتند. من نیز از آن قافله بودم و بر یال شترم: لا تخاف درکا و لا تخشی سوگند به آنکسی که محمد را به نبوت برگزید و او را به رسالت مختص گردانید و امیر مومنین علی را به امامت مشرف کرد، هیچ کس از آن دزدان من را ندید و خداوند آنها را از دیدن من کور گردانید!!
 معلوم نیست اگر همین یک آیه برای درمان همه بیماریها کافیست پس بقیه نسخه‌ها به چه دردی می‌خورد:
 زکریا بن آدم، خادم امام رضا به من فرمود: ای زکریا عرض کردم: لبیک ای فرزند رسول خدا فرمود: برای همه دردهایت بگو: یا منزل الشفا و مذهب الداء انزل علی وجعی الشفاء به درستی که به اذن خداوند عز و جل از آن رهایی می‌یابی این که دست روی آن جا باشد حتما رعایت شود و گرنه دعای بی اثر می‌شود:
 حارث همدانی گوید: مردی از یاران علی از عرق النساء به آن حضرت شکایت کرد فرمود: هر وقت آن را احساس کردی، دستت را بر روی آن بگذار! و این‌ها را بگو!
 بسم الله الرحمن الرحيم، بسم الله و بالله، اعوذ بسم الله الكبير و.....
 آن مرد گوید: آن را بیش از سه بار نگفتم، آنچه در من بود، خداوند از بین برد و از آن بهبودی یافتم.
 شما چه کار دارید که این تاکتیکها چگونه عمل میکنند، فقط آنها را با دقت انجام دهید:
 امام صادق فرمود: هر وقت در بدنت آبله ای یافتی انگشت سبابه ات را بر روی آن بگذار و در اطرافش بچرخان و "لا اله الا الله العظيم الحريم" را هفت بار بگو و در بار هفتم با انگشت سبابه روی آن را محکم فشار بده!!!
 قولنج را با یک حرکت آفتاب بخوری؟
 مهتاب هم میشود درمان کرد، اما نسخه امام چیز دیگریست:
 ابو عمر بن یزید صیقل گوید: مردی از دوستان امام صادق از قولنج به آن حضرت شکایت کرد. حضرت به او فرمود: ام القرآن و سوره اخلاص و معوذتین را بنویس و سپس آن را ناشتا با آب باران بنوش! که به اذن الهی از آن رهایی می‌یابی.
 بیست میلیون نفر در دنیا به ایدز مبتلا هستند، خبر ندارند که باید آب زمزم بخورند:
 اسمائیل بن جابر می‌گوید: از امام صادق شنیدم: آب زمزم برای هر مرضی شفا است.
 اگر آب زمزم به همه نرسید، باید بروند سراغ خاک قبر حسین:
 جابر جعفی گوید از امام باقر شنیدم: خاک قبر حسین بر هر مرضی شفا است و امان دهنده هر ترس، آن خاکی است که از قبر برداشته شود.
 این یکی دیگه واقعا خنده داره:
 مفضل بن عمر می‌گوید: شخصی از دوستان امام صادق بر آن حضرت وارد شد. امام فرمود: چه شده؟ ترا رنگ پریده می‌بینم. گفت: فدایت گردم. یک ماه است که به تب شدیدی مبتلا شده‌ام و از من ریشه کن نمیشود. هر چه اطباء برایم تجویز کرده‌اند، خود را با آنها معالجه نمودم، ولی اصلا بهبود نیافتم.
 امام صادق فرمود: دکمه‌های پیراهنت را باز کن و سرت را داخل پیراهن کرده، اذان و اقامه را بگو! و سوره حمد را هفت بار بخوان.
 آن مرد گفت: آن کار را انجام دادم، مانند اینکه از بند رها شدم! حالا مسلمانان خون پیامبر را از کجا گیر بیاورند:
 امام باقر فرمود: رسول خدا از دردی شکایت نکرد، مگر اینکه حجامت نمود.
 ابوطیبه گوید: رسول خدا را حجامت کردم، یک دینار به من عنایت فرمود. خورش را خوردم! فرمود: آیا خون را خوردی؟ عرض کردم: بله!
 فرمود: چه باعث شد که آن را بخوری؟
 امام صادق فرمود: تیرک جستن به آن فرمود: امانی از برای دردها، مریضیها، فقر و بدبختی بدست آوردی. به خدا سوگند هیچ گاه آتش جهنم به تو نمی‌رسد.
 درستی این یکی را واقعا علم پزشکی امروز ثابت کرده است:
 سماعه بن مهران گوید: از امام صادق جایز بودن خوردن ادراک شتر، گاو و گوسفند برای مردی که از دردی حال و سست شده بود را پرسیدم.
 فرمود: بله! اشکالی ندارد!
 امامی که نسخه درمان همه بیماریهای را پیچیده بود چگونه است که این یکی را نمیداند:
 عبد الرحمان بن حجاج گوید: از امام کاظم در مورد دارویی که سموم را از بین میبرد پرسیدم. فرمود: اشکالی ندارد.
 پرسشگر گفت: ای فرزند رسول خدا به درستی که در آن از گوشت مارهای سمی استفاده می‌شود؟
 فرمود: آن بر ما مشخص نیست!!
 استفراغ خودش یک بیماریست:
 امام باقر فرمود: هر کس قبل از آن که قی‌اش بگیرد، قی کند از هفتاد دارو با فضیلت تر است. و به وسیله این راه هر مرض و بلائی بیرون رود!
 امام بچه خودش را نمیتواند درمان کند یا شفا دهد:
 زراره بن اعین گوید: فرزندی از امام صادق در زمان امام باقر بیمار گشت. امام صادق نیز در گوشه‌ای از خانه نشسته، پسر بچه در حال جان‌کندن بود. هر کسی به او نزدیک میشد می‌فرمود: به او دست نزنید که ضعف او زیاد میشود. به درستی که هر مریضی که در حال جان‌کندن باشد، ضعیف‌تر از او کسی نیست. هنگامی که پسر بچه قیض روح شد، دستور داد که چشمان او را ببندند. سپس به او فرمان داد: همانا بی‌تابی کردن، گریه نمودن و غم و اندوه برای زمانی است که امر خدا نازل نشده است. پس وقتی که امر الهی رسید چاره ای جز تسلیم و رضا نیست!!
 ببینید اسلام چقدر ارزش برای خود خدا هم نمیداند این‌ها چه زان قائل است که می‌خواهد مانع ربطی به هم دارد:
 اسباب بازی شدن آن

استدلال ضعیف در نقد برهان علیت

سپهر راد

مدتها بود به دنبال مطلبی در رد برهان علیت می گشتم و خیلی مایل بودم این مطلب بسیار محکم و قاطع این برهان را رد کرده باشد تا اینکه در شماره ۲۷ ماهنامه بیخدایان مطلبی را با این عنوان دیدم، خیلی خوشحال شدم و شروع به خواندن کردم تا بلکه در این زمینه اطلاعاتی بدست آورم، اما متاسفانه این مقاله اصلا برای من قانع کننده نبود. از ماهنامه ای با این شکل و با این نام بعید است که برای رد برهان های اثبات خدا از چنین استدلال های ضعیفی استفاده کنند.

در ابتدا که صورت برهان به طور کاملا ناقص بیان شده است که به گفته ی نویسنده چکیده ای از این برهان آمده است اما همین چکیده کردن برهان سبب شده تا اصل برهان عوض شود و به صورتی تغییر یافته به خواننده معرفی شود.

اگر خواننده قبلا با برهان آشنا شده باشد در همان نگاه اول به ناقص بودن گفته ی نویسنده پی می برد، بهتر است من اینجا صورت صحیح برهان را بیان کنم:

برای مطرح کردن برهان علیت که نام دیگر آن برهان وجوب و امکان است ابتدا موجودات جهان را به دو دسته تقسیم می کنند: واجب الوجود و ممکن الوجود. سپس در همان ابتدا که هنوز خدایی ثابت نشده است به مخاطب القا می شود که تنها موجود واجب الوجود همان خداست و بقیه ی موجودات ممکن الوجود هستند.

سپس در ادامه از اصل علیت استفاده می کنند و بیان می شود که تمامی موجودات ممکن الوجود نیازمند علت هستند یعنی

سوالی که در مطلب شما مطرح شده یعنی علت خدا چیست؟ برای مطرح کنندگان برهان علیت کاملا بی معنی است زیرا در این برهان خدا واجب الوجود است و نیازمند علت نیست و در مراحل بعدی برهان این نکته ثابت می شود و این از جهان شمول بودن اصل علیت چیزی کم نمی کند و استدلال نویسنده در این مورد خدشه ای بر اصل علیت وارد نمی کند.

در مرحله سوم اصل امتناع تسلسل مطرح میشود که بیان می کند اگر ما با مجموعه ای نیازمند علت روبرو باشیم که "الف" علت "ب" و "ب" علت "ج" باشد این زنجیره نمی تواند تا بی نهایت ادامه پیدا کند و در نهایت به علت نخستین خواهیم رسید که بنا بر این اصل دیگر خود نیازمند علت نیست، این اصل به صورتی کاملا ریاضی وار اثبات می شود که از ذکر آن خودداری می کنم.

در مرحله ۴ اصل امتناع دور مطرح می شود و بیان میکنند اگر "الف" علت "ب" و "ب" علت "ج" باشد "ج" دیگر نمی تواند علت "الف" باشد که این اصل نیز به شکلی زیبا اثبات می شود.

در مجموع این ۴ مرحله ثابت می شود که موجودات جهان نیازمند علتی نخستین و بی نیاز از علت طبق اصل امتناع تسلسل و امتناع دور هستند که این علت نخستین را خدا می نامند.

با وجود این که این برهان در ابتدا بسیار محکم می نماید اما اصلا برهان رد نشدنی نیست و من خود با ابتدای برهان و تقسیم بندی موجودات به واجب الوجود و ممکن الوجود و اینکه تنها یک واجب الوجود که همان خداست وجود دارد، مشکل دارم و مطرح کنندگان برهان علیت (امکان و وجوب) هیچ گاه نمی گویند که چرا تنها یک موجود واجب الوجود داریم و چرا این تنها خداست؟ اگر استدلالی در رد برهان علیت وجود داشته باشد باید به همین ابتدای برهان توجه کند چون متزلزل ترین بخش برهان همین ابتدای آن است.

روی صحبتیم با خانم کم گویان است، آیا هیچ مطلب محکم تری در رد برهان علیت وجود نداشت که شما در شماره ۲۷ چاپ کنید، آیا چنین ماهنامه ای از چاپ یک استدلال کامل عاجز است. در نگاه اول خواننده ای که برهان علیت را می شناسد کاملا ناامید می شود و تنها مطلبی که به ذهن او می آید این است که این برهان رد نمی شود خواهش میکنم در رد برهان های وجود خدا مخصوصا برهان نظم و علیت حساسیت بیشتری داشته باشید و چنین سطحی به قضایا نگاه نکنید.

برهان علیت و برهان امکان و وجوب

پاسخ کارن دیبا

سپهر راد عزیز خیلی ممنون که با دقت نوشته های من در مورد نقد برهانهای اثبات وجود خدا را دنبال می کنید و در مورد آن نظر خودتان را برای بیخدایان می فرستید. من در اینجا جواب کوتاهی به نوشته شما می دهم و امیدوارم بعد از تمام شدن سلسله مقالات نظر کلی شما را بدانم. مسئله اصلی فوکوس من بر کتب درسی ایران است و سعی می کنم تمامی برهانها را از آن استخراج کنم تا کمکی به مسموم نشدن ذهن کودکان و نوجوانانی که در معرض این سموم قرار دارند انجام دهم.

این نکته را برای این ذکر کردم که بدانید در این کتابها برهان علیت و برهان امکان و وجوب از هم مجزا هستند و حتی در کنار هم نیامدند. اگر کمی صبر داشتید در شماره های بعدی برهان امکان و وجوب را که یکی از مهمترین هاست را بررسی می کردم و حتما به اشکالاتی که وارد کردید جواب می دادم. اما اگر بخواهم مختصر به مسائلی که مطرح فرمودید جواب بگویم باید در ابتدا این را ذکر کنم که برهان علیت به طور

سپهر راد عزیز من تمام نکته هایی که شما مطرح فرمودید را در همان مقاله شماره ۲۷ جواب داده ام برای مثال شما گفته اید که می توان "به شکلی زیبا" اثبات کرد که تسلسل علل وجود ندارد اما به این توجه نمی کنید که شاید برهان علیت جهانشمول و همیشگی نباشد! شما نوشتید جهانشمول بودن اصل علیت چیزی از آن کم نمی کند. همه تلاش خداپسندان بر همین پایه است که بگویند برهان علیت جهانشمول و در همه موارد صدق می کند در صورتی که من برعکس آنرا درست می دانم و با همین جهانشمول نبودن این برهان می تواند ریشه خدا را زد. جهانشمول نبودن این را نتیجه می دهم که اصلا چیزی به اسم "تسلسل علت ها" وجود ندارد که بخواهد با آن به علت نخستین رسید. شما که مقاله را سطحی و ضعیف می دانید باید با دقت بیشتری تشریح را بخوانید و ندهایی به مراتب موشکافانه تری بنمایید. توصیه من برای شما دوست عزیز این است که شما هم قلم تان را بردارید و در مورد برهانها بنویسید. می دانید که تبلیغات برای رواج خداپرستی و دین باوری بسیار زیاد است و وظیفه ماست که روشنایی را به ذهن انسانها برگردانیم.

قربان شما

**بی خدایان را
تکثیر و پخش
کنید!**

عصر روشنگری

فصلی از کتاب "تاریخ فلسفه غرب"

اثر برتراند راسل

ترجمه: اعظم کم‌گویان

دوره ای از تاریخ که عموماً "مدرن" نامیده می‌شود دارای جهان بینی و تفکری است که آن را به طرق مختلف از قرون وسطی متمایز می‌کند. از میان این طرق دو طریقه مهم هستند: زوال قدرت کلیسا و افزایش اتوریته علوم. عوامل دیگر به این دو طریقه مربوطند. فرهنگ عصر مدرن غیر دینی و عادی است نه روحانی و مذهبی. دولتها بطور فزاینده ای جای کلیسا را بعنوان قدرت دولتی که فرهنگ را کنترل می‌کرد می‌گیرند. دولت ملل در ابتدا در دستهای شاهان قرار داشت و سپس مانند یونان باستان شاهان بتدریج جای خود را به دموکراسی‌ها یا دیکتاتوریهایی می‌دهند. قدرت دولت ملی (سراسری) و فونکسیونهایی که انجام می‌دهد بطور ثابتی طی این دوره زیاد می‌شود اما بیشتر اوقات دولت نفوذ کمتری از کلیسا بر اعتقادات فیلسوفان نسبت به قرون وسطی دارد. اشرافیت فنودال که توانسته بود تا قرن پانزدهم قدرت خود را در مقابل دولت مرکزی حفظ کند ابتدا قدرت سیاسی و سپس اهمیت اقتصادی خود را از دست می‌دهد. این اشرافیت جای خود را به ائتلاف شاه و تجار ثروتمند می‌دهد. این دو در کشورهای مختلف به نسبت‌های مختلفی قدرت را بین خود تقسیم می‌کردند. از زمان انقلابات آمریکا و فرانسه به بعد دموکراسی مدرن به قدرت سیاسی مهمی تبدیل می‌شود. سوسیالیسم در مقابل دموکراسی مبتنی بر مالکیت خصوصی ابتدا

در سال 1917 قدرت دولتی را کسب می‌کند. این شکل دولت واضح است که البته اگر اشاعه یابد با خود فرهنگ نوینی را بیاورد. فرهنگی که ماعدتاً با آن درگیریم فرهنگ لیبرال است که با تجارت و بازرگانی همراه است. اما استثنائاتی هم وجود دارند بخصوص در آلمان که فیخته و هگل بعنوان دو نمونه نگرشی دارند که کاملاً به تجارت و بازرگانی نامربوط است. اما چنین استثنائاتی خصلت نمای این دوره نیستند.

طرد اتوریته کلیسایی که کارآکتر منفی عصر مدرن است زودتر از کارآکتر مثبت این عصر که پذیرش اتوریته علوم است آغاز شد. در رنسانس ایتالیا علم نقش بسیار کمی ایفا کرد. مخالفت با کلیسا در افکار انسان به عصر باستانی مربوط بود و به پدیده می‌نگریست اما به بخشی بسیار دورتر و قدیمی‌تر از کلیسای اولیه و قرون وسطی. اولین تعرض جدی علم انتشار تئوری کوپرنیکی در 1543 بود اما این تئوری تا زمانی که توسط کپلر و گالیله در قرن 17 به دست گرفته و تکمیل شد- نفوذی نیافت. سپس نبرد طولانی بین علم و دگم‌ها آغاز شد که در آن سنت‌گرایان به جنگی بازنده علیه دانش دست زدند.

قدرت علم که توسط کلیه فلاسفه دوره مدرن به رسمیت شناخته شد بسیار متفاوت از اتوریته کلیساست چون فکری و روشنفکرانه است نه دولتی. کسانی که با آن مخالفت می‌کنند مجازات و تنبیه نمی‌شوند و کسانی که آن را بپذیرند مشمول ملاحظه و مصلحتی نمی‌شوند. برجستگی و تداوم آن صرفاً بخاطر عقلایی بودن آن است. اتوریته علم مانند دگم‌های کلیسا نیست که یک سیستم کامل در زمینه اخلاق انسان و امیدها و تاریخ و گذشته و آینده کائنات باشد. اتوریته علم فقط در باره چیزی مطمئن است که در زمان حاضر اعتبار علمی و مادی آن رسمیت دارد.

آنچه که تاکنون در مورد آن صحبت کردم علم تنوریک و نظری بود که تلاشی برای درک جهان است. اما علوم عملی که تلاشی برای تغییر جهان است از علم و دانش تنوریکی مهم‌تر است و اهمیت آن مداوماً افزایش می‌یابد. اهمیت عملی دانش ابتدا در ارتباط با جنگ برسمیت شناخته شد. گالیله و لئوناردو توسط دولت به کار گماشته شدند تا مهمات و صنایع نظامی را تکمیل کنند. از آن زمان به بعد نقش انسان در علوم جنگی بطور مداوم افزایش یافته است. نقش انسانها در صنایع و تولید ماشین‌ها و دستگاه‌ها و استفاده مردم از آنها از ماشین بخار و الکتروسیسته تا اواخر قرن 19 تأثیرات سیاسی قابل ملاحظه ای نداشت. پیروزی علم بیش از هر چیز ناشی از نقش عملی آن بوده و تلاش شده که این جنبه از جنبه تنوریک آن جدا شود و علم بیشتر و بیشتر به تکنیک و کمتر و کمتر به دکتورین توضیح‌دهنده طبیعت و ذات جهان تبدیل شود.

رهایی از قدرت کلیسا به رشد هویت فردی و تاکید بر حقوق فردی منجر شد و حتی تا حد هرج و مرج و آشوبی پیش رفت. دیسپلین و روشنفکری و اخلاق و سیاست در اذهان مردان عصر رنسانس با فلسفه اسکولاستیک و دولت کلیسایی همراه بود. منطق

ارسطویی آموزشی را عرضه کرد. زمانی که این مکتب از منطق از رواج افتاد در ابتدا نه با چیز بهتری بلکه با تقلیدی مذهبی - روحانی از مدل‌های باستانی جایگزین شد. تا قرن 17 مساله مهمی در فلسفه روی نداد. هرج و مرج سیاسی و اخلاقی قرن 15 ایتالیا افتتاح بود و منجر به دکتورین ماکیاولی شد. در عین حال آزادی از قیود ذهنی منجر به بروز نبوغ در هنر و ادبیات گردید. اما این جامعه بی‌ثبات بود. رفورماسیون و ضد رفورماسیون همراه با انقیاد ایتالیا توسط اسپانیا نقطه پایانی بر خوب و بد رنسانس ایتالیا گذاشت. وقتی که جنبش به شمال آلپ اشاعه یافت این جنبش دیگر خصلت آشوبی و هرج و مرج نداشت.

فلسفه مدرن اما غالباً یک تمایل فردگرایانه و ذهنی را با خود حمل می‌کرده است. این بخوبی در فلسفه دکارت بچشم می‌خورد که دانش را از قطعیت وجود خود نتیجه می‌گیرد و وضوح و تمایز را بعنوان معیارهای حقیقت می‌پذیرد. این در فلسفه اسپینوزا برجسته نیست. طبیعت جان لاک که حقیقتاً ابزکتیو هست به پذیرش دکتورین ذهنی ای که دانش را حاصل توافق با عدم توافق ایده‌ها می‌داند با بی‌میلی سوق می‌یابد دیدگاهی که چنان برای او دافعه دارد که با عدم انسجام زمختی از آن می‌گریزد. برکلی از ذهنی‌گرایی کامل از طریق استفاده از خدایی که فلاسفه پس از او نامشروع خوانده اند نجات می‌یابد. در هیوم فلسفه امپریسم تا حد شک‌گرایی پیش رفت که وجود خدا را نه می‌توانستید رد کنید و نه بپذیرید. کانت و فیخته در طبیعت و در دکتورین هر دو سوبرکتیو (ذهنی) بودند - هگل با استفاده از فلسفه اسپینوزا خود را نجات داد. روسو و جنبش رومانتیسم - سوبرکتیویسم را از تئوری دانش به اصول اخلاق (اتیک) و سیاست بسط دادند و منطقاً به آنارشیسم کامل از نوع باکونین رسیدند. این افراط در سوبرکتیویسم شکلی از جنون و دیوانگی است.

در ضمن و در عین حال علم بعنوان تکنیک توسعه می‌یافت و منجر به احساس قدرت می‌شد. انسان نسبت به گذشته کمتر اسیر پیرامون خود است. این این قدرت - قدرت اجتماعی است و نه فردی. دانش تکنیکی به همکاری تعداد زیادی افراد که در جهت معنی سازمان یافته‌اند نیاز دارد. تمایل آن بر خلاف آنارشیسم و فردیت‌گرایی است چون به یک ساختار اجتماعی شکل گرفته نیاز دارد. دانش تکنیکی برعکس مذهب از نظر اصول اخلاقی خنثی است. این دانش به انسانها اطمینان می‌دهد که می‌توانند اعجاب بیافرینند اما حکم نمی‌کند که چگونه و به چه شکل. فلسفه‌هایی که از علوم تکنیکی الهام گرفته‌اند فلسفه‌های قدرت هستند و همه چیز را نه بعنوان انسان و نیازهای او بلکه بلکه بعنوان مواد خام در نظر می‌گیرند. هدف در نظر گرفته نمی‌شود صرفاً ماهرانه انجام شدن پروسه مد نظر است. این هم شکل دیگری از جنون و دیوانگی است. این در زمان ما خطرناکترین مشکل است که یک فلسفه معقول باید با آن مقابله کند.

جهان دوران باستان پایان هرج و مرج را در امپراطوری روم یافت اما امپراطوری روم ←

عضو انجمن بی خدایان بشوید! برای رهایی از سلطه اسلام و اسلام زدایی از ایران به ما بپیوندید!

مردم به تنگ آمده از اسلام،
بی خدایان! آزاد اندیشان!

انجمن "بی خدایان" می خواهد سخنگوی جنبش ضد مذهبی باشد که برای رهایی از اسلام و اسلام زدایی از ایران و خلاصی از یوغ دین مبارزه می کند. جنبشی که علیه حاکمیت اسلام و خدا و حکومت آنها بر انسان است. جنبشی که اصالت انسان را در مقابل دین و خدا قرار می دهد و آنها را از زندگی و جامعه جارو می کند. ما می خواهیم در مقابل کلام و قانون خدا و آیت الله، در مقابل قانون سنگسار و منکرات و تخریبات و عزاداری و حجاب و آپارتاید جنسی- کلام و قانون انسان و آزادی او را قرار دهیم. ما پرچم دفاع از حرمت انسان را با دفاع از او در مقابل دین، اسلام و خرافات بلند میکنیم.

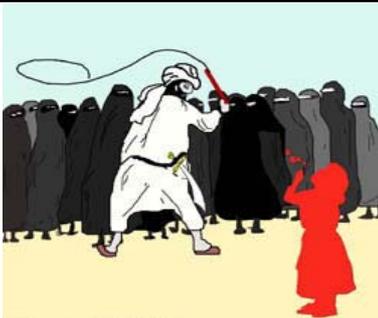
مردم! عضو انجمن بی خدایان شوید و بی خدایی را به هر شکلی که میتوانید تبلیغ کنید!
نشریه بی خدایان را تکثیر و پخش کنید و بدست دیگران برسانید!
با ما تماس بگیرید به ما بپیوندید و جنبش رهایی از اسلام و بی خدایی را گسترش دهید.

اعظم کم گویان
انجمن بی خدایان

azam_kamguian@yahoo.com

www.bikhodayan.com

http://www.bi-khodayan.blogspot.com/



Mohammad & his 20 Wives

محمد در طواف عمر خود ۲۹ بار در اختیار گرفت. نامی از آنها در حدیث آمده است. ۹ سال داشت. و در سبب تجاوز محمد به زنان ۱۰ نفره نام و از آنها سبب گذشت. محمد ۲۰ ساله مسلمانان به هزاره هزار کودک بیک سالگی کشته کرد. و بی سبب، بی عقابیت انور در قتل و سبب و کشتن و پاره کردن. ما محمد و دین، کینه انگاری یا تحقیر مسلمانان، بی حرمت کلمه "الله" را به شدت تحقیر مسلمانان و جوانان کوهان اسلام و بی سبب، بی حرمت کلمه "الله" مسلمانان



از مقدمه ای به نقد فلسفه حق هگل

کارل مارکس

به مذهب، اعتراض به ستم های این جهان است. مذهب آه مخلوق ستم دیده است، روح جهان بی روح و قلب جهان قسی القلب است. مذهب افیون مردم است.

اساس نقد مذهب این است که انسان مذهب را آفریده، خدا و مذهب انسان را خلق نکرده. بین مردم بوجود می آورد، در مذهب در واقع خودآگاهی انسانی است که هنوز خود را باز نیافته یا خود را باخته و از دست داده است. اما انسان یک موجود انتزاعی فارغ از جهان اطراف خود نیست. انسان، انسان جهان، را کنار بگذارند به این معنی است دولت و جامعه است. این دولت و جامعه، مذهب را تولید می کنند. مذهب تنوری عمومی این جهان است. دایره المعارف آن و منطق آن در یک فرم و ظاهر عامه پسند است. معنویات این جهان و زمینه عمومی توجیه این جهان است. قانون، به نقد الهیات و به نقد انعکاس ذات بشری در یک قالب شبح گونه است. مبارزه علیه مذهب از این رو مبارزه ای غیر مستقیم علیه جهانی است که مذهب معنویات آن را می سازد. ستم مذهبی، انعکاس و بیان ستم های واقعی و ملموس است و اعتراض

Marx, Karl. A contribution to the critics of Hegel's philosophy of Rights. ed. Eugene Kamenka, penguin inc.

یک واقعیت وحشی بود. جهان کاتولیک پایان هرج و مرج را در کلیسا جستجو کرد که ایده ای بود اما هیچوقت کاملاً به واقعیت مبدل نشد. نه راه حل باستان و نه راه حل قرون وسطی هیچیک موفق نبودند چون نه می توانستند ایده آلیزه شوند و نه به واقعیت تبدیل بشوند. دنیای مدرن بنظر می آید به راه حلی به سوی عهد عتیق میل کند یعنی ایجاد نظم اجتماعی مبتنی بر زور بر مبنای میل قدرتمندان و نه امیدهای مردم عادی. مشکل نظم اجتماعی موفق و پابرجا تنها با ترکیب استحکام امپراطوری روم با ایده الیسم "شهر خدای" سنت آگوستین حل می شود. برای دستیابی به این نظم اجتماعی به فلسفه جدیدی احتیاج خواهیم داشت.

زندگی واقعی است که ذات او (هومر) را گرفته است اما نه اینها است.

عنوان یک آدم معین واقعی که ما کارتون ها تا حدود زیادی همانطور که فلسفه از زندگی واقعی انتزاع می کند از زندگی واقعی انتزاع می کنند. هومر مانند کاراکتر یک فیلم یا رومان واقعگرا نیست اما مانند هر آمریکایی ای قابل تشخیص است. واقعیت هومر واقعیت انتزاع از



پرمعناترین محصول فرهنگی و فلسفی زمان ما یک کارتون کمیک است و خالق آن مت گرونینگ وارث واقعی افلاطون و ارسطو و جولیان بگینی فیلسوف آکادمیک و آته ایست مقیم لندن - بریتانیا است.

Simpsons

سیمپسون ها بعنوان فلسفه

جولیان بگینی

ترجمه: اعظم کم گویان

**شو کمدی دنباله دار
"سیمپسون ها" - Simpsons
چیزی بیشتر از یک کارتون
بامزه است. این برنامه
حقایق را درباره طبیعت
انسان بر ملا می کند که شانه
به شانه نظرگاه فلاسفه بزرگی
مانند افلاطون و کانت می
ساید.**

"سیمپسون ها" یکی از بزرگترین آثار هنری عصر ماست. در حقیقت آنقدر بزرگ که نه تنها ایده های فلسفی بزرگ را منعکس می کند و با آن درگیر است بلکه خود فلسفه می سازد و خوب هم می سازد. چگونه یک کارتون کمیک می تواند این کار را بکند؟ دقیقا به این خاطر که یک کارتون کمیک است و به بهترین وجهی می تواند در عصر ما اذهان را روشن کند.

برای بحث حقیقت جویانه و حاوی رهنمود در دنیای امروز باید دارای یک حس جدایی و پرتی نسبت به زندگی انسان و تلاش و کوشش او بود. تلاشهای گذشته برای ساختن تئوریهای متعالی و ناب درباره تاریخ بشر و سرنوشت او به زوال رسیده است.

ما اکنون می دانیم که یک مشت میمون لخت هستیم که تلاش می کنیم تا جایی که می توانیم به زندگی مان به بهترین وجه ادامه بدهیم. معمولا کارها را خراب می کنیم و در عین حال در می یابیم که زندگی همیشه می تواند شیرین و لذت بخش باشد. همه توهمات در مورد تشخیص



از این دارد که کنترل کند ببیند که آیا ما آدمهای معمولی هفته ای یک ساعت را در کلیسا صرف می کنیم یا؟ "اگر ما دین غلطی را انتخاب می پزد، نیست. چون وقتی به کرده باشیم چه؟ آن وقت هر هفته هی ما خدا را عصبانی و عصبانی می گردد با همه تعهداتی که ما نسبت به موضوعات بزرگ متقبل تر می کنیم."

اعتراضات هومر صرفا استدلالهای ظریف تر و زیرکانه تری نسبت به

استدلالهای فیلسوفان نیست. نکات اساسی که او طرح می کند آنقدر ساده هستند که به دلیل همین سادگی می توانند راحت طرح شده و توسط بینندگان جذب گردند.

اولین خانواده فلسفه

البته چیزهای زیادی هست که می توان درباره "سیمپسون ها" گفت اما وقتی تصمیم می گیریم که به مذهبی بیبوندیم یا نه - عللی که واقعا تاثیر دارند به حقیقت ساده

سیمپسون ها نزدیک ترند تا به دستگاه فلاسفه آکادمیک مذهبی. این در مورد فیلسوفان غیر مذهبی هم که استدلالهای سطح بالای آنها معقول و عقلایی هستند اما به دل مردم نمی نشینند - صادق است. البته ساده بودن به معنای ساده انگارانه بودن نیست که یکی از جرائم بزرگ دنیای سیمپسون هاست. ما این را زمانی که خانه هومر سیمپسون بخاطر قصاص ارتداد او از دین آتش می گیرد، می بینیم. اما آنچه که واقعا منجر به آتش گرفتن خانه هومر شده خشم خدا که غرور و نخوت هومر بود که روی کاناپه نشسته و کوتاه نظرانه می اندیشید: "پس همه جز خودم." او خوابش برد و سیگارش از دستش افتاد و خانه را به آتش کشید.

چیزی که واقعا باعث آتش گرفتن خانه شد لغزیدن از سادگی به ساده انگاری بود. اشتباه هومر این بود که فکر کرد چون نکات کلیدی موجب التفات و تردید او در مذهب، ساده بود پس دیگر احتیاجی به بحث و تبادل نظر و آموختن از دیگران ندارد. بنابراین این ساده انگاری بود نه ساده بودن.

نقاط کوچک تصویر بزرگ

طرح و برملا ساختن حقایق ساده در مورد کذب های ساده انگارانه یک وظیفه جزئی فلسفی مانند

جایگاه ما بعنوان انسان باید کنار گذاشته شود و هیچ چیز بهتر از نمایش یک کمدی بعنوان تخلیه کننده ای موثر نمی تواند این کار را انجام بدهد.

دنیای طنز کارتون یک دنیای فلسفی است چون با انتزاع از واقعیت ها آنها را منعکس می کند. جوهر و عصاره واقعیت را به ما معرفی کرده و نشان می دهد و آن را با روشنی و وضوح بیشتری نسبت به یک داستان رئالیستی در مورد همان واقعیتها به ما عرضه می کند.

"سیمپسون ها" این کار را بطور درخشانی انجام می دهد بخصوص آنجا که به مذهب بر می گردد. نه به این خاطر که "سیمپسون ها" یک پروپاگاند آتیه ایستی است. هدف اصلی آن بحث درباره عدم اعتقاد به خدا یا ماوراطبیعه نیست بلکه درباره تفرعن و سرکوبگری صنعت مذهب است. بطور مثال "هومر" (یکی از شخصیتهای این شو) که رافضی و التقاطی است - کلیسارها کرده و تصمیم می گیرد به شیوه خود از خدا اطاعت کند شیوه هایی از قبیل تماشای تلویزیون و رقصیدن با زیر شلوار اش. طی این اپیزود "هومر" خود را به طرق مختلف توجیه می کند:

"معنی ندارد که هر یکشنبه به ساختمانی برای پرستش خدا بروی؟" "مگر خدا همه جا نیست؟" "فکر نمی کنی که خدای بزرگ کارهای مهمتری



اگر بخشی از جهان بینی هر فرد و گروهی یا دیدگاههای ضعیف و رقت انگیزشان بجای همه چیز آنها گرفته شود آن وقت بکلی مضحک بنظر می رسند. به همین دلیل هیچکس در این برنامه از اینکه مورد طنز و دست انداخته شدن قرار بگیرد گریزی ندارد. این پیام نهایی برنامه است: "ما یک نوع و موجود پرت و عجیب و غریب هستیم اما همراه با یکدیگر می توانیم دنیای فوق العاده ای بسازیم." "سیمپسون ها" مانند "مانتی پایتون" چالشی در مقابل آگزیستانسیالیسم در قالب یک کمدی انگلوساکسون است که در فرانسه ندایی ترازیک می یابد.

تم های انتزاعی

علت دیگری که کارتون ها بهترین شکل برای بیان فلسفه هستند این است که مانند خود فلسفه - غیر واقعا گریزناک هستند.

"مت گرونینگ" سازنده "سیمپسون ها" وارث واقعی افلاطون فلسفه برای توضیح جهان همانطوری که هست. نیاز دارد که واقعی باشد و نباید آنطوری که ما می خواهیم تصور می کنیم باشد. اما فلسفه به موضوعات و مسائل در یک سطح عمومی می پردازد. فلسفه درگیر

اسامی انتزاعی مهمی مانند حقیقت، عدالت، خوبی، هویت، خودآگاهی، ذهن، و مفهوم و امثال